

بسم الله الرحمن الرحيم

قُلْ مَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُلِ اللَّهُ وَإِنَّا أَوْ إِيَّاكُمْ لَعَلَىٰ هُدًى أَوْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ (سبأ: ۲۴)

دوراهی‌هایی که انسان در زندگی با آن‌ها روبه‌رو می‌شود، از حق و باطل خالی نیست. امکان ندارد که هیچ کدام به مسیر درست نرسد و هیچ کدام به پرتگاه و سقوط منتهی نشود. اگرچه بسیاری از امور زندگی انسان به نظر می‌رسد اموری است که به هیچ‌یک از این دو نمی‌رسد و میان آن‌ها قرار دارد و نتیجه‌ای ندارد، اما کلیت زندگی انسان پیوسته چنین است که مسیری که می‌رود یا به سمت نجات است یا به سمت سقوط؛ و انسان همواره در معرض این دوراهی‌ها قرار می‌گیرد. اگرچه سقوط یا نجات هر کس متناسب با خود اوست، اما غفلت آنجاست که انسان توجه ندارد هر چیز کوچکی یا در جهت مسیر مثبت است و او را به سمت هدایت می‌برد، یا برعکس. حتی امری ساده و در ظاهر بی‌اهمیت مانند یک تفریح؛ این تفریح یا در جای خود است و به انسان نشاط و نیرو و انرژی و هیجان می‌دهد تا به سمت حقیقت برود و توانش افزایش پیدا کند تا بتواند کار خود را انجام دهد، یا در جای خود نیست؛ زیادی، عبث، لغو و بیهوده است و باعث اتلاف وقت می‌شود. این سخن به معنای آن نیست که انسان باید در زندگی دچار وسواس شود؛ معنایش مراقبت، دقت و توجه به زندگی است.

قُلْ لَا تَسْأَلُونَ عَمَّا أَجْرَمْنَا وَلَا نَسْأَلُ عَمَّا تَعْمَلُونَ (سبأ: ۲۵)

هر انسانی در قبر خودش می‌خوابد. اگر ما مجرم باشیم، دیگران در جرم ما سهمی ندارند و اگر دیگران مجرم باشند، ما در جرم آن‌ها سهمی نداریم. یعنی اینکه انسان مسیر خود را ترک کند و پیوسته در لاک دیگران فرو رود و در پوستین دیگران بجنبد؛ این جز عقب‌ماندن انسان نتیجه‌ای ندارد.

قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ (سبأ: ۲۶)

اختلافاتی که هست و این بگو مگوها، در حقیقت خود و در مقام عینیت واقعیتی دارند که معلوم است و به‌زودی روشن می‌شود و این پرده‌ها کنار می‌رود.

قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ ادَّعَوْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا بَلْ هُوَ اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (سبأ: ۲۷)

همه این اشتباهاتی که انسان دارد، آن چیزهایی که از روی قصد و توجه - هرچند بسیار خفیف و با انواع بهانه‌ها - حق را با باطل مخلوط می‌کند و برای حق شریک قرار می‌دهد، به‌زودی تکلیفشان روشن می‌شود.

وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ: ۲۸)

مسیر و طریقت حق برای کلیت زندگی انسان‌ها آمده است و چیزی از حق و باطل نیست که مخفی مانده باشد. انسانی نیست که مسیرش در این شریعت، در این حقیقت و در این طریقت مشخص نشده باشد. این خود انسان است که پیوسته سعی می‌کند بهانه‌هایی بیاورد.

وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ (سبأ: ۲۹)

اگرچه انسان گمان می‌کند این سخنی است که کفار گفته‌اند، اما ما نیز هر لحظه در حال نشخوار کردن همین سخن هستیم. پیوسته می‌پرسیم: کجاست؟ مسیر حق کجاست؟ راه کجاست؟ چرا نمی‌رسیم؟ و این «چرا نمی‌رسیم» به معنای دیگری همان «متی هذا الوعد» است؛ یعنی اگر این مسیر درست است، پس چرا به نتیجه نمی‌رسیم؟ و هرگز فکر نمی‌کنیم که این خود ما هستیم که به آن سمت نمی‌رویم.

قُلْ لَكُمْ مِيعَادُ يَوْمٍ لَا تَسْتَأْخِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَقْدِمُونَ (سبأ: ۳۰)

پس حق این است که مسیر و تقدیرات شما بر اساس انتخاب شما، بر اساس کار شما و عمل شما، و بر اساس انتخاب‌های روزمره شما - و نیز بر اساس علم خداوند به کاری که در این جهان می‌کنید و سیر و حرکتی که دارید - تنظیم شده است. این مسیر دقیق، مشخص و مهندسی شده است و در سر وقت نتایج آن را خواهید دید. این نتایج چنان روشن و واضح است که هیچ جای بهانه‌ای باقی نمی‌گذارد.

هَمْ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا أَنَحْنُ صَدَدْنَاكُمْ عَنِ الْهُدَى بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ (سبأ: ۳۲)

کسانی که استکبار کردند و دیگران را مانع رشدشان شدند، به مستضعفان می‌گویند: ما نبودیم که شما را مانع شدیم؛ هدایت برای شما آمد و پس از آمدن هدایت دیگر چنین حقی نداشتید، بلکه خود شما مجرم بودید.

وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعِفُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَأْمُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ (سبأ: ۳۳)

انسان دوباره شرایط بیرونی را بهانه می‌کند و می‌گوید این‌ها بودند که مانع ما شدند. همین امروز هم ما در حال آوردن همین بهانه‌ها هستیم؛ پیوسته انواع مشکلات بیرونی را دلیل می‌آوریم که نتوانستیم و نمی‌توانیم برویم و مشکل داریم.

وَمَا أَرْسَلْنَا فِي قَرْيَةٍ مِنْ نَذِيرٍ إِلَّا قَالَ مُتَرَفُّوهَا إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ (سبأ: ۳۴)

این مترفان، این کسانی که گرفتار رفاه و دل‌بستگی‌های دنیا هستند، پیوسته کارشان این است که به آن حقایق کافر باشند. ما اگرچه مترف به آن معنا نیستیم، اما بخشی از همین اتراف و دل‌بستگی‌های زندگی روزمره نیز مانع ماست.

وَقَالُوا نَحْنُ أَكْثَرُ أَمْوَالًا وَأَوْلَادًا وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ (سبأ: ۳۵)

انسان پیوسته امور دنیایی را در برابر حق و حقیقت علم می‌کند و می‌گوید از این امور نمی‌توان گذشت.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ (سبأ: ۳۶)

در حالی که امور عادی مانند قدرت، ثروت، توانایی و اقتدار، همه در اثر نظام این عالم برای انسان فراهم می‌شود، نه به سبب یک عمل ظاهری کوچک.

وَالَّذِينَ يَسْعَوْنَ فِي آيَاتِنَا مُعَاجِزِينَ أُولَئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ (سبأ: ۳۸)

و کسانی که در برابر آیات الهی سعی می‌کنند و می‌کوشند این نظام عالم را ناتوان جلوه دهند، سرانجام در عذاب حاضر خواهند شد. و این‌ها، برای آن‌که کار خودشان درست شود و بر این جهان مسلط شوند، به زودی در نتایج اعمال خود گرفتار می‌شوند. همه این‌ها در نهایت به یک نتیجه می‌رسد؛

قُلْ إِنَّمَا أَعِظُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِيَارِكُمْ وَقَدْ أَنْتُمْ قَوْمٌ يَتَذَكَّرُونَ (سبأ: ۴۶)

همه این‌ها به یک نصیحت، یک چکیده عملی و یک نتیجه بیشتر ختم نمی‌شود و آن این است که انسان، همان‌جا که هست، چه به صورت فردی و چه به صورت گروهی، قیام کند؛ حرکت کند و این قیامش برای خداوند باشد، به سمت بی‌نهایت باشد. اهداف ظاهری و زودگذر را کنار بگذارد و با این قیام «تَتَذَكَّرُونَ» پس از قیام، انسان باید اندیشه و عقل خود را به کار بگیرد. اگر انسان قیام نکند، حرکتی نداشته باشد و صرفاً بنشیند فکر کند، سؤال کند و کار ذهنی انجام دهد، به نتیجه نمی‌رسد. تفکر پس از قیام معنا پیدا می‌کند. قیام نیز اگر شرایطش فردی است، باید فردی باشد و اگر نه، گروهی؛ اما در هر حال، قیام مقدم است و سپس تفکر.

«ما بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جُنَّةٍ» این که خداوند انبیا را می‌آورد، پیامبران را ارسال می‌کند، اولیا را قرار می‌دهد، این همه اوضاع و احوال پدید می‌آید، این گنبدها و بارگاه‌هایی که برافراشته شده و این همه مکاتب پیامبران شکل می‌گیرد، همه بی‌نتیجه نبوده است. این‌ها از سر دیوانگی و جنون نبوده، بلکه «إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ»؛ برای این بوده است که به انسان

پیاموزد چگونه حرکت کند، پیش از آن که عذابی فرا برسد؛ عذابی که از خود انسان آغاز می شود. «بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ»

قُلْ مَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ فَهُوَ لَكُمْ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (سبأ: ۴۷)

آن پیامبرانی که آمدند، منفعتی ندارند؛ منفعتشان در این بود که انسان رستگار شود و اجر و نتیجه کارشان از ناحیه خداوند باشد.

قُلْ إِنْ رَبِّي يَقْذِفُ بِالْحَقِّ عَلَآمُ الْغُيُوبِ (سبأ: ۴۸)

اصل همه این ها از ناحیه خداوند می آید. این القا، این حرکت های درست، هر هدایت و هر جرقه ذهنی، از عالم بالا می آید؛ همچون یک قذف، همچون یک القا که از مبدأ حق و مبدأ علم صادر می شود، از خدایی که بر همه جهان مسلط است.

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَ مَا يُبْدِئُ الْبَاطِلُ وَ مَا يُعِيدُ (سبأ: ۴۹)

وقتی حق می آید، باطل دیگر هیچ جایگاهی ندارد و هیچ نتیجه ای از آن باقی نمی ماند. همه این ها برای آن است که انسان به آن مرتبه برسد که «إِنَّمَا أَعْظَمُكُمْ بَوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِثْلٍ خَفِيفٍ».